

سخن سر دیر

اگر با زبان‌شناسان هم عقیده شویم که واژه‌ها و مفاهیم همانند موجودات زنده زمانی زاده می‌شوند و رشد می‌کنند و زمانی هم گرد پیری بر سر آن‌ها می‌نشینند؛ واژه‌ی «روشنفکر» هم از این قاعده مستثنی نخواهد بود. روشنفکری هم‌زاد تجدد است که در مغرب زمین متولد شده است. حاملان رسالت روشنفکری را در سرزمین‌ها و فرهنگ‌های دیگر گاهی «مصلح اجتماعی» می‌دانند و زمانی آنان را «انقلابی» می‌نامند و در دوره‌هایی هم ایشان را «عالمان دین‌پاور» می‌خوانند؛ ولی بدون تردید، در ایران، عنوان «حکیم» شایسته و برانزده‌ی این گروه یا طبقه‌ی اجتماعی است.

حکیمان گاهی در لباس عارفان رسالت خود را به انجام می‌رسانند و برای تربیت اخلاقی انسان‌ها دامن خدمت به کمر می‌بندند و در پرتو انوار الهی، هویت آنان را جلا می‌دهند و خالص می‌گردانند. زمانی هم در کسوت شاعری، قبای قافیه می‌پوشند و در قالبی از قوالب شعری، حفاظت و حراست از هویت ایرانی را، در مقابل هرچه غیرایرانی است، وجهه‌ی همت خود قرار می‌دهند.

گاهی نیز حکیمان را می‌بینیم که بر عصای فلاسفه‌ی غیرتکیه زده و با پرسش از «هستی» و «مرتبه‌ی انسان» در جهان و خردورزی‌های فردی، رسالت روشنفکران امروزی را ایفا می‌کنند و زمانی هم با ترکیب دین و خرد و ایجاد وحدت و یگانگی بین آن دو، هستی بی‌سرانجام و بی‌معنی و انسان معلق در بی‌پناهی را به مبدأ هستی وصل می‌کنند و با پاسخ به پرسش همیشگی «از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟» هویت جدیدی می‌بخشند؛ آن‌گونه که دیگر «دل هر ذره را که بشکافی، آفتابیش در میان بینی» و پس از این هر ذره‌ای در آفرینش نه تنها معنا می‌یابد که خود نشانه‌ای از آن بی‌نشان می‌شود.

برای شناخت این سلسله حکیمان، باید به دو مطلب توجه داشت: نخست این‌که در اندیشه‌ی ایشان دوئیت راه ندارد و دیگر آن‌که غلبه‌ی تفکر عرفانی و اندیشه‌ی فنا شدن فی‌الله مانع رشد منیت و فردیت در آن‌ها شده و نشان را در بی‌نشانی جستن موجب شده است که این حکیمان، همانند عارفان در مردم کوی و برزن گم شوند و از آثار به جای مانده از ایشان جز محتوایی حکمت‌آموز هیچ نشانی باقی نماند.

دین و دنیا را یگانه دیدن، خرد و دین را قابل جمع دانستن، نشانه و صاحب نشان را یکی دیدن باعث شده است که این هویت‌سازان گم‌نام را فقط با شاخص‌های خاص خودشان تعریف کنیم. قالب‌های عاریتی نه تنها چندان جواب‌گو نیست؛ بلکه گاهی گمراه‌کننده هم می‌باشد.

فصلنامه‌ی مطالعات ملی، بنابر رسالتی که برای خود تعریف نموده است، در این شماره، به بحث درباره‌ی نقش هویت‌ساز برخی از این حکیمان پرداخته است. گاهی اندیشه‌ورزان حوزه‌ی معرفت را که از پایگاه سنت به نقد تجدّد نشسته‌اند به پرسش و پاسخ واداشته است؛ گاهی به فریاد جلال آل‌قلم که از پایگاه ادب و سیاست به نقد روشنفکران وطنی نشسته است تبدیل شده و زمانی هم از منظر حوادث سیاسی که در جنگ بین تجدّد و هویت ملی در بستر ایران به وجود آمده است با زبان شعر به نقد آن پرداخته است. باشد که اهل قلم با آثار ارزشمند خود این باب گشوده را مفتوح نگه دارند و فصلنامه را یاری نمایند.